تازه‌های نشر

سایر محمدی

■ **مسجد سنگی و...**

«مسجد سنگی و آسیاب سنگی داراب» یک بررسی تاریخی به قلم دکتر میرزا محمدحسنی است که از سوی انتشارات طهوری منتشر شد. این کتاب در چهار فصل تألیف و تدوین شده که سه فصل آن به مسجد سنگی داراب و فصل چهارم به آسیاب سنگی خیرآباد داراب اختصاص داده شد. عکس‌های رنگی از بنای مسجد سنگی و دقیق‌ترین پلان‌های ترسیم شده از آن ضمیمه صفحات پایانی کتاب است. بنای مسجد سنگی داراب بی‌شک یکی از بحث‌انگیزترین آثار در تاریخ معماری ایرانی است. کمتر بنایی وجود دارد که همانند مسجد سنگی با توجه به معماری خاص صخره‌ای، با فرضیات متعدد و ضد و نقیض در تاریخ‌گذاری و نوع کارکرد آن مواجه شده باشد. نویسنده در این اثر سعی کرده با استفاده از بررسی‌های میدانی، بازخوانی کتیبه‌های تاریخی بنا، بررسی شاخص‌های معماری، بررسی متون تاریخی و جغرافیایی، بررسی شواهد سکه شناسی به دست آمده از سازنده بنا و سلسله حاکم بر منطقه، نقد و تحلیل اکثر تحقیقات داخلی و خارجی صورت گرفته درباره این اثر، جمع‌بندی کلی از قدمت و کارکرد اصلی بنا ارائه دهد.

■ **علی اعلا**

«علی اعلا؛ محبوب‌ترین چهره ملی و مذهبی ایرانیان» عنوان کتابی است به قلم عبدالرفیع حقیقت (رفیع) که از سوی انتشارات کومش منتشر شد. عبدالرفیع حقیقت در این تحقیقات تاریخی از نخستین ارتباط ایرانیان با حضرت علی(ع) آغاز می‌کند و در ادامه خدماتی که ایرانیان به اسلام و گسترش مذهب تشیع کردند، می‌گوید، درادامه از جنگ جمل، صفین، واقعه نهروان می‌نویسد تا به دوران خلافت امام اول شیعیان برسد. فتنه خوارج، دورنمای سال‌های آخر خلافت، شورش و انقلاب در ایران، شهادت حضرت امیر، بیعت مسلمانان با حسن‌بن علی، تحکیم وحدت ایرانیان و علویان، خونخواهی حسین‌بن‌علی(ع) به وسیله ایرانیان و... از دیگر بخش‌های کتاب مذکور است.

■ **تاریخ مختصر جمهوری وایمار**

«تاریخ مختصر جمهوری وایمار» اثری از کالین استورر، مورخ و استاد دانشگاه ناتینگهام انگلستان، با ترجمه حسن افشار از سوی نشر مرکز منتشر شد. کالین استورر در این پژوهش تازه تلاش کرده پژوهش‌های دیروز و امروز را در کنار هم بازخوانی کند و مدخل آسان فهمی به تاریخ جمهوری وایمار به ناآشنایان با این دوره جذاب از تاریخ آلمان معاصر عرضه کند. و تصویری جامع‌تر از نخستین دموکراسی آلمان به خواننده ارائه دهد. چرا که تصویری که مورخان آن زمان از نخستین دموکراسی آلمان به دست می‌دادند غالباً تصویری بدبینانه بود و جمهوری وایمار را صرفاً پیشقراول هیتلر می‌دیدند. اما پژوهش‌هایی که از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ آغاز شد تا حدودی این نظر منفی و بدبینانه را تصحیح کرد و جامعه را از تنگنای گفتمانی که آن را صرفاً درآمدی بر رایش سوم می‌دید، بیرون آورده است. نویسنده کوشیده روایتی مختصر و جذاب از جمهوری وایمار به‌دست دهد که هم برای دانشجویان وهم برای عامه مردم خواندنی باشد.

■ **گژنگریستن**

«گژنگریستن» عنوان کتابی از اسلاوی ژیژک با ترجمه مازیار اسلامی و صالح نجفی است که از سوی نشر نی منتشر شد. مترجمان این اثر، آن را درآمدی برای آشنایی با اصول عقاید لاکانی (به مفهوم الهیاتی کلمه) ارزیابی می‌کنند. این کتاب بی‌رحمانه از فرهنگ مردمی بهره‌برداری می‌کند و آن را مانند ماده‌ای سهل‌الوصول برای توضیح نه فقط ابهامات بنای نظری لاکان، بلکه توضیح جزئیات ظریف‌تری به کار می‌گیرد که در برداشت‌های مسلط دانشگاهی از نظریه‌های لاکان مغفول مانده است: گسست‌ها و وقفه‌هایی که در تدریس او پیش آمد، شکافی که او را از قلمرو واسازی‌گرایان پساساختارگرا جدا می‌کند و غیره. این شیوه کج نگاه کردن یا گژنگریستن به لاکان کمک می‌کند در درک و تشخیص ویژگی‌هایی که معمولاً در مستقیم نگاه کردن‌های آکادمیک از نظر دور می‌مانند. کتاب مذکور در بخش نخست می‌کوشد ساحت امر واقعی لاکانی را بپروراند. بخش دوم سه رهیافت تازه درباره هیچکاک را پیش می‌کشد. بخش سوم هم از نظریه متأخر لاکان بهره‌می گیرد تا نتیجه گیری‌هایی چند در خصوص حوزه ایدئولوژی و سیاست عرضه کند. سپس راه تازه‌ای برای مفهوم‌پردازی درباره گسست میان مدرنیسم و پست‌مدرنیسم پیشنهاد می‌کند. کتاب با تحلیل از پارادوکس‌های درونی مفهوم دموکراسی به پایان می‌رسد.

■ **انسان دانشگاهی**

«انسان دانشگاهی» نام کتابی است به قلم جامعه‌شناس فرانسوی و از تأثیرگذارترین اندیشمندان قرن بیستم پی‌یر بوردیو با ترجمه حسن چاوشیان از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه به بازار آمد. این کتاب در پنج بخش و یک پی‌نوشت تحت عنوان مقوله‌های قضاوت استادی نوشته شده دارای چند پیوست و پیشگفتار چاپ انگلیس است که نویسنده در معرفی اثرش می‌نویسد: تحلیلی که در این کتاب از دنیای دانشگاهی به عمل آورده آمده محصول تأمل انتقادی روی فعالیت علمی است که من حتی از زمانی که در کسوت یک مردم شناس جوان، منطقه زادبوم خویش را موضوع مطالعه و مشاهده مردم شناسی قرار دادم و هرگز آن را فرونگذاشته‌ام. بنابراین هدف من از تحلیل جامعه شناختی دنیای دانشگاهی این است که انسان دانشگاهی یعنی عالی‌ترین طبقه‌بندی‌کننده در میان طبقه‌بندی‌کنندگان را در تور طبقه‌بندی‌های خود او به دام بیندازم. شاید این سناریو به‌نظر کمیک برسد. گویی درباره دون ژوانی است که اغفال شده یا خسیسی که اموالش را بالا کشیده‌اند. و البته کسانی هم هستند که شاید به‌دلیل احساس خطر و تهدیدی که در آن می‌یابند ترجیح دهند آن را به تراژدی شبیه‌تر بدانند. من به سهم خودم فکر می‌کنم تجربه‌ای که نتایجش در این کتاب عرضه شده بی‌شباهت به تجربه قهرمان داستان کوتاه دیوید گارنت به‌نام مردی در باغ‌وحش نیست.

■ **رقابت در هنر مدرن**

«رقابت در هنر مدرن: دوستی، خیانت و پیشرفت» کتابی از سباستین اسمی، منتقد هنری بوستون گلوب و استاد دانشگاه، با ترجمه سارا حسینی معینی است که از سوی انتشارات کوله‌پشتی منتشر شد. این کتاب درباره نقش دوستی و رقابت در شکل‌گیری این هشت هنرمند یعنی مانه با دگا، پیکاسو با ماتیس، فروید با بیکن، پولاک با دکونینگ است که هر کدام از برترین هنرمندان دوره مدرن هستند و در چهار بخش، داستان چهار رابطه مشهور هنری را روایت می‌کند - این داستان‌ها با مد نظر قرار دادن دوره خاصی از زندگی ایشان - معمولاً سه یا چهار سال پر تنش و پر هیجان - پیرامون وقایع حیاتی و خاصی روایت می‌شوند. در هر بخش، دو شخص با خلق و خویی متفاوت، دو نوع مختلف کاریزما- به سمت یکدیگر جذب شدند. هر دو هنرمند در آستانه خلق شاهکارهای اصلی خود بودند. در جایی که یکی از هنرمندان به موقعیتی رشک‌انگیز دست می‌یافت چه از لحاظ اجتماعی و چه هنری، دیگری

گفت‌وگو با بهزاد برکت، مترجم:

ما دوره تاریخی ترجمه را می‌گذرانیم

ایران

سایر محمدی

«دیباچه‌ای تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت» نام کتابی از ریچارد هارلند، متخصص نقد و نظریه‌ادبی و داستان‌نویسی انگلیسی است که با برگردان بهزاد برکت اخیراً از سوی انتشارات ماه و خورشید منتشر شد. بهزاد برکت متولد ۱۳۳۴ تهران، مدرک دکترای خود را از انستیتوی زبان و تمدن‌های شرقی در رشته ادبیات تطبیقی در سوربن پاریس گرفت و اکنون سال‌هاست که در دانشگاه گیلان تدریس می‌کند. وی کار ترجمه را به شکل حرفه‌ای از نخستین سال‌های دهه شصت آغاز کرد و تا به امروز ترجمه ده‌ها عنوان کتاب در زمینه ادبیات داستانی، نقد و نظریه ادبی، علوم اجتماعی و فلسفه را در کارنامه‌اش دارد. وی هم‌اکنون در تدارک چاپ و انتشار دو کتاب با عنوان «مارسل پروست و ادراک زمان» از ژولیا کریستوا و «ترجمه در آغاز هزاره سوم: مبانی، حوزه‌ها و چشم‌اندازها» است.

■ آقای برکت، کتاب «از افلاطون تا بارت» یک بار در اواسط دهه هشتاد منتشر شده بود؟

از افلاطون تا بارت تنها کتابی بود که من چاپ آن را به دانشگاه گیلان واگذار کردم و سال ۱۳۸۶ منتشر شد. اسبابی فراهم شد که من دست به این کار زدم و گرنه می‌دانستم که انتشارات دانشگاه شبکه توزیع کتاب‌های چاپ شده خودش را ندارد و نتیجه همان شد که حدس می‌زدم. این کتاب ضمن اینکه کیفیت چاپ و صفحه‌بندی و طرح جلد لازم را نداشت، مشکل اصلی توزیع و پخش کتاب بود. ناشران دولتی بویژه ناشران دانشگاهی در این زمینه بسیار ضعیف اند. بنابراین کتاب من همراه با دیگر کتاب‌های انتشارات دانشگاه در تهران در یک انباری ماند و... حالا همین کتاب با طرح جلد جدید و حروفچینی و صفحه‌بندی تازه در مدت کمتر از یک ماه تمام پانصد نسخه‌اش فروخته شد و ناشر در تدارک تجدید چاپ آن است.

کتابی که چنین استقبالی امروز از آن می‌شود، در آن زمان قطعاً با اقبال گسترده‌تری مواجه می‌شد. چون این ترجمه جلوتر از ترجمه گروه شیراز منتشر شده بود.

■ در چاپ جدید آیا تغییراتی هم در متن اعمال شد؟

هیچ تغییری به‌لحاظ محتوایی نداشت. جز چند مورد علائم سجاوندی که هنگام بازخوانی و تصحیح متن اعمال کردیم. من ترجمه را از سال ۱۳۶۰ شروع کردم. عمری را بر سر ترجمه گذاشتیم. با یک وسواسی کار کردیم. اگر به دیگر آثاری که ترجمه کرده‌ایم نگاه کنید، متوجه می‌شوید. این کار اخص را با دقت ویژه‌ای ترجمه و تلاشم را دوبرابر کردم. دلیلش این که، هم کار مهم بود، هم کتابی بود که مخاطبانش دانشجویان من در دوره کارشناسی ارشد بودند و می‌خواستم اثری بی‌نقص از کار دربیاید. چهار- پنج بار ترجمه را بازنویسی کردم. از دوستان هم خواهش کرده بودم قبل از چاپ ترجمه را بخوانند. بنابراین در تجدید چاپ این کتاب به‌لحاظ محتوایی نه نیازی به تغییر بود و نه جای تغییر و تصحیح باقی مانده بود که انجام شود.

■ ترجمه دیگری از این کتاب توسط گروه ترجمه شیراز مقارن با انتشار کتاب شما به بازار آمد. تفاوت‌های این دو ترجمه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای دکتر حسین پاینده را که می‌شناسید، ایشان از دوستان قدیم بنده هستند؛ از زمانی که از انگلیس برگشتند با هم دوستی و آشنایی داریم. ایشان پروژه‌ای را تدارک دید که کتاب‌های حوزه نظریه ادبی را - آثاری که حائزاهمیت‌اند- منتشر کنند. با ناشری هم کار را شروع کرد و به من هم پیشنهاد همکاری داد. من هم رفتم از بین آثار پیشنهادی این کتاب را برای ترجمه پسندیدم. چون به‌نظرم کاری ارزنده و استوار آمد. ترجمه من به‌دلیل مشغله‌های دیگر با تأخیر مواجه شد و ناشری هم که انتشار این مجموعه را شروع کرده بود پس از انتشار چند عنوان کتاب فعالیت‌اش متوقف شد. بعد از آن هم آقای پاینده ترجمه‌های دیگرش از آن مجموعه را به ناشران دیگر واگذار کرد. زمانی که ما این قرارداد را با آن ناشر بستیم، مصادف شد با نخستین چاپ این کتاب توسط نشر چشمه که گروه ترجمه شیراز آن را به فارسی برگردانده بودند. وقتی از این موضوع مطلع شدم بلافاصله به ناشر خبر دادم که ترجمه دیگری از این کتاب منتشر شده و در جواب گفتند که ما آن ترجمه را هم دیدیم و با وجود این از شما می‌خواهیم به‌کار خود ادامه بدهید. چون این ترجمه اشکالات اساسی دارد. برای محکم‌کاری و اطمینان، خودم نسخه‌ای از آن تهیه کردم که هنوز دم دست من است. آن را نگاه کردم و به صورت رندوم آن ترجمه را با متن اصلی مقایسه کردم (بهزاد برکت رشته تخصصی‌اش ترجمه‌شناسی و ادبیات تطبیقی است) زحمات دوستان مترجم جای خود، بحث من بیشتر بر سر پیچیدگی متن اصلی است، در طول کار و در جریان تطبیق ترجمه با متن اصلی، صفحات بسیاری را سیاه کردم. بحث سلیقه‌ای نیست، می‌دانید. من ۳۰ سال کارم فقط ترجمه به شکل حرفه‌ای نیست. درس ترجمه خواندم، تدریس ترجمه هم می‌کنم.

■ نقد و نظریه ادبی ذاتاً پیچیده و درک اش کمی مشکل است، بویژه زمانی که به زبان اصلی خوانده شود.

دقیقاً همین‌طور است. با اینکه آنها چند نفر بودند و اسم‌شان گروه ترجمه شیراز است. اکثر مترجمان گروه، حرفه‌ای نبودند و آقای شاپور جورکش بالای سرشان بود که قطعاً با حوصله این ترجمه‌ها را نگاه نکرده است. در نتیجه به این قطعیت رسیدم که در این ترجمه حق مطلب ادا نشده و نیاز به ترجمه دیگری هم هست. به‌خاطر این بود که وقتی ما ترجمه را شروع کردیم، کتاب گروه ترجمه شیراز به بازار آمد. در طول این سال‌ها نشر چشمه مکرر آن ترجمه را به بازار عرضه کردند و حالا به‌صورت دیجیتال منتشر می‌کنند.

■ با توجه به سال‌ها سابقه تدریس در این حوزه، چرا از دل دانشگاه نویسنده، منتقد و نظریه پرداز بیرون نمی‌آید؟ چرا؟ آیا نظام آموزشی مشکل دارد یا...

اصل قضیه همین است که نظام آموزشی مشکل دارد. من ۳۲ سال است که در دانشگاه تدریس می‌کنم. در همه سطوح تحصیلی هم درس دادم.

به دانشجویان هم گفته‌ام، از درون دانشگاه نویسنده و منتقد و پژوهشگر بیرون نمی‌آید. برخی از دانشجویان علایقی دارند و جربزه‌ای، به آنها می‌گویم خودتان را محدود به آموزش در فضای دانشگاهی نکنید. بیایید بیرون از این فضا، کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی بکنید، بیایید فراتر از آموزش‌های کلاسیک در عرصه ادبیات و هنر کارهای خلاقه انجام بدهید. معدود افرادی که فارغ التحصیل شدند و برای خود کسی شدند، قطعاً محصول دانشگاه نیستند. موفقیت‌شان محصول تلاش و نبوغ خودشان است و کسانی هم کمک‌شان کرده‌اند. به‌طور معمول دانشگاه‌های ما اصلاً ظرفیت و توانایی این را ندارد که پژوهشگر و ادیب تربیت کند، در حوزه علوم انسانی و رشته‌هایی که من خبر دارم.

یکسری سرفصل‌های بسیار کهنه از گذشته تا امروز که از ادبیات انگلیسی داریم، مدام تکرار می‌شود، شاید باور نکنید که این مباحث مربوط به چهل سال پیش است. معلوم نیست آن زمان کدام شیرپاک خورده‌ای، ترجمه‌هایی را آورده، غلط- غلوط که معلوم نیست چی به چی است، همچنان همان‌ها تدریس می‌شود. نظام آموزشی ما هم که هیچ نظارتی ندارد و هیچ تلاشی نمی‌کند. متأسفانه وضع در مقایسه با گذشته بدتر هم شده است. مثلاً در گذشته تنها حلقه این مجموعه که نسبتاً خوب کار می‌کردند، استادانی بودند که سابقه‌ای و سوادی داشتند و خلأهای آموزشی را پر می‌کردند. تعداد چنین افرادی هم امروز به تعداد انگشتان یک دست رسیده است. نتیجه این شد که می‌بینید.

■ اگر جامع‌تر نگاه کنیم، آیا در کشورهای دیگر، از دل دانشگاه ادیب و نویسنده بیرون می‌آید؟

واقعیت این است که در اروپا هم ادیب و نویسنده از متن و بطن دانشگاه ظهور نمی‌کند. در فرانسه هم که بودم همین دعوا را داشتند. دانشگاه‌ها بیشتر محافظه کارند، چون خیلی به‌سنت وابسته‌اند و خیلی دست به عصا راه می‌روند و هیچ جسارتی نشان نمی‌دهند. همیشه نسبت به جامعه عقب‌ترند. دانشگاه‌ها از جهاتی، در حوزه‌عمومی از جامعه عقب‌تر است. اما این بحث کلی است. واقعیت قضیه این است که من ۱۰-۸ سال در فرانسه زندگی کردم و آن محیط را بخوبی می‌شناسم، می‌گویم که آنها انتشاراتی‌های جدی و بسیار قوی دارند. آثار معتبر و اساسی منتشر می‌کنند.

■ در جامعه ما امروز، اغلب افراد در حوزه علوم انسانی تسلط نسبی به نظریه‌های نقد ادبی و تئوری‌های ادبیات دارند اما در انطباق آن و کاربردی کردنش در ادبیات فارسی ناتوانند. مشکل کجاست؟

من با این موضوع که اغلب افراد در حوزه نقد و نظریه ادبی و در علوم محض خیلی سیطره دارند، با شما هم نظر نیستم. تعداد افرادی که در این حوزه‌ها نه تسلط- که واژه عمیقی است- بلکه اشراف دارند، زیاد نیستند. معمولاً آن عده‌ای هم که اشراف دارند، دوستانی اند که در حوزه ادبیات انگلیسی کار کرده‌اند. آنهایی که فارسی کار کرده‌اند، بیشتر ترجمه‌ها را خوانده‌اند و این ترجمه‌ها دچار همان معضلاتی است که همه می‌دانند.

اما بخش دوم که اصل بحث شماست، باید گفت کاربردی کردن این تئوری‌ها و انطباق‌شان با ادبیات فارسی کار آسانی نیست. کار در این حوزه نبوغ و خلاقیت لازم دارد. ادبیات فارسی هم به‌لحاظ فرم و زبان با ادبیات انگلیسی و فرانسوی تفاوت دارد هم به لحاظ سنت و فرهنگ فرق زیادی دارد. در این بین فضاهای خالی وجود دارد که به سادگی نمی‌توانیم جوهر آن نظریه‌ها را یک به‌یک برگردانیم. انگلیسی و فرانسوی به لحاظ فرهنگی خیلی به‌هم نزدیک‌اند. یک سنت ادبی شبیه هم دارند، فقط اندک تفاوت‌هایی با هم دارند. یک شکاف بزرگ در این زمینه بین ما و فرهنگ غرب وجود دارد که پر کردن این شکاف هم دانش وسیع می‌خواهد؛ هم ممارست لازم دارد هم خلاقیت. که جمع این سه نزد ما کمی مشکل است. دانش و خلاقیت ممکن است در فرد باشد، ممارست اما فردی نیست. در واقع باید زبان فارسی این را یاد بگیرد و به غنا برسد. یکی از چیزهایی که من در کتاب «از افلاطون تا بارت» دنبال می‌کردم، این بود که با این ترجمه‌ها می‌خواهیم به زبان فارسی یاد بدهیم که نظریه ادبی به معنای امروزی یعنی چه؟ معنایش این است که زبان فارسی نظریه ادبی به‌معنای امروزی را هنوز درک نمی‌کند! واقعاً زبان فارسی درک نمی‌کند. چون به این شیوه ننوشته است. این شیوه تمرین

نکرده است. در ترجمه یکی از معضلات ما همین است، زبان فارسی این مفاهیم امروزی غرب را هنوز نتوانسته پر و بعد ممارست کند، برای همین اگر شما بهترین مترجمان را هم پیدا کنید، مخصوصاً مترجمان حوزه‌های ادبی- که کارشان خیلی هم درخشان است- هرگز با یک ترجمه کار به شکل مطلوب در نمی‌آید. به‌عنوان مثال کاری که آقای مهدی سحابی روی شاهکار پروست، در جست‌وجوی زمان از دست رفته، انجام داده، واقعاً در برگردان این اثر عظیم زحمت بسیار کشیده است و عمرش را بر سر این کار گذاشت ولی کار پروست آن‌قدر بزرگ است که با یک بار برگردان هیچ اتفاقی در متن نمی‌افتد. چنین اثری را باید پنج بار ترجمه کرد، با مترجمان قدر تا آرام آرام به متن اصلی نزدیک شد، پس یک بخش از مشکل فاصله‌ای است که فرهنگ و زبان فارسی با آن فرهنگ یعنی زبان و فرهنگ فرانسوی دارد.

■ بحثی که درباره زبان فارسی مطرح کردید، عده‌ای بر این اعتقادند که زبان فارسی حدود پانصد هزار واژه دارد، اما زبان انگلیسی با حدود ۲ تا ۲/۵ میلیون واژه بسیار غنی است آیا زبان فارسی در برگردان آثار فلسفی و ادبیات و در فرآیند انتقال متن دچار فقر واژگانی است؟

پرسش شما و مشکل ترجمه را در چند ساحت می‌توان تبیین کرد. اولاً در مورد تعداد واژگان زبان، آن زرادخانه زبان را نباید نگاه کرد. باید واژگان فعال را نگاه کرد، آن تعداد واژگانی که شما در زبان فارسی اعلام کرده‌اید، خیلی خیلی خوشبینانه است. زبان شناسان می‌گویند اگر ما به سراغ انبان واژگان زبان فارسی برویم و آنها را بشماریم به این تعداد می‌رسیم. ولی اهل فکر و اندیشه ما امروز چه درصدی از این تعداد واژگان را به‌کار می‌گیرد؟ این مهم است. بدبختی زبان فارسی این است که گویشوران آن در حقیقت بسیار کم بضاعت‌اند.

از این دریای زبان فارسی چقدر بهره می‌بریم، حداقل زبان فارسی در هر حوزه‌ای ضعیف باشد، قطعاً در حوزه ادبیات بسیار غنی است به این خاطر که یک سنت هزارساله را داشته و دارد. پس عجالتاً از نظر ساخت زبان و واژگان کمبودی ندارد. منتها ما از مشروطه به بعد نگاه کنیم به طور معمول اهل فکر ما در هر دوره کم بضاعت‌تر شده‌اند. البته از استثنا بگذریم. بنابراین در هر مرحله تعداد واژگان فعال ما و دایره لغات‌شان و نوع برخوردشان با زبان، محقرتر و محدودتر شده‌است.

یک بخش دیگر مربوط به این می‌شود که امروز مفاهیمی که در غرب در حوزه ادبیات آمده یک جهان دیگری است. نظریه ادبی حاصل اتفاقاتی است که در شعر و داستان و نمایش و هنر غربی پدید آمده است. رمان و داستان به‌معنای امروزی برآمده از جوامع مدرن است. جامعه ما که هنوز دوران‌گذار به جامعه مدرن را طی نکرده و تجربه جوامع مدرن را ندارد، طبیعی است که بین این دو نوع جوامع فاصله است.

■ نقد و نظریه ادبی از دل آثار ادبی استخراج شده است. امروز در جامعه ایران این فرآیند را ما به‌صورت معکوس طی می‌کنیم. یعنی براساس این نظریه‌ها آثار ادبی خلق می‌کنیم.

چون این نظریه‌ها و تئوری‌های نقد، وارداتی است. ما داریم این نظریه‌ها را می‌گیریم و بعد برای ما این سؤال پیش می‌آید که چطور آن را اعمال کنیم. در نتیجه کار دشوار می‌شود. من چون با دوستان اهل ادبیات خیلی سروکار دارم، بهترین‌های‌شان ادراکی که از نقد و نظریه ادبی غربی دارند، بسیار سطحی است و غالباً هم ترجمه‌ای است. تا شما این زبان- زبان انگلیسی- را نخوانید و با این زبان زندگی نکنید و با این فرهنگ آشنا نشوید، این خلأ، این فضای خالی پر نمی‌شود.

■ خیلی از صاحبنظران، امروز چشم به نهضت ترجمه دوخته‌اند. بعد از قرن پنجم که تولید اندیشه در جامعه تعطیل شد، حالا بر این نظرند که نهضت ترجمه سرانجام منجر به نوزایی اندیشه خواهد شد. ارزیابی شما چیست؟

برای من هم عمیقاً همین‌طور است. بارها این مسأله را در جاهای مختلف گفتم، ما درمرحله ترجمه هستیم. جامعه ایرانی هنوز در مرحله تألیف نیست. تألیفاتی هم که منتشر می‌شوند، آن آثاری هم که خیلی خوبند، در واقع ترجمه‌هایی است که به زبان فارسی بیان می‌شود. یعنی من آن چیزهایی که از آثار غربی گرفتم، خواندم و درونی کردم، بلدم روایتی فارسی از آن به‌دست دهم. من که در هر دو حوزه تألیف و ترجمه کار می‌کنم، به صراحت می‌گویم کارهای من همان فکرهایی است که از کتاب‌های آن جا پیدا کردم. منتها توانستم آنچه را به زبان اصلی خواندم، درونی کنم و انسجامی به آن ببخشم و به زبان فارسی عرضه کنم. ما هنوز باید تمرین کنیم و یاد بگیریم که با آن فرهنگ بالنده‌ای که سال‌ها از ما جلوتر است، گفت‌وگو کنیم. تا آرام آرام راه خود را پیدا کنیم و به تولید اندیشه برسیم. ما از لحاظ تاریخی در دوره ترجمه هستیم و ترجمه منجر به نوزایی فرهنگی ما می‌شود.

آندره بازن و نظریه واقع‌گرایی فیلم

جنبشی که سینمای جهان را متحول کرد

نقد کتاب

اسدالله غلامعلی
نویسنده و مدرس سینما

فرهنگ و هنر فرانسه در طول تاریخ براندیشه‌های متعدد در حوزه‌های متمایز اثر داشته است. یکی از این حوزه‌ها، هنر سینما بوده است. اندیشه‌های برخاسته از جریان‌های هنری فرانسه، نه تنها بر کشورهای همسایه، بلکه بر کشورهای دوردست نیز مؤثر واقع شده است که در این میان می‌توان به موج نوی سینمای فرانسه و نظریه‌هایی همچون نظریه مؤلف و نظریه واقع‌گرایی آندره بازن اشاره کرد. کتاب آندره بازن نظریه واقع‌گرایی فیلم مجموعه مقالاتی است که زیر نظر پرویز جاهد تألیف و ترجمه شده است. کتاب حاضر در عین حال که به جایگاه و ارزش آندره بازن و نظریه‌های وی در باب سینما و به طور کلی هنر می‌پردازد، تلاش کرده است به یک نگاه کلی و منسجم در باب واقع‌گرایی و تصویر نیز دست پیدا کند. واقع‌گرایی، مفهومی است که همواره مورد توجه و تحلیل فیلسوفان، محققان و هنرمندان بوده است. آندره‌بازن با طرح دوباره این مسأله در منطق و روایت سینمایی، جان تازه‌ای به سینما و مفهوم واقع‌گرایی بخشید به طوری که هنوز و همچنان مورد توجه نظریه‌پردازان، منتقدان و سینماگران است.

موج نوی سینمای فرانسه، جنبشی که سینمای فرانسه و به‌دنبال آن سینمای جهان را متحول کرد. موجی که تأثیر آن تا به امروز نیز همچنان باقی است. در سال ۱۹۵۱ میلادی مجله کایه‌دوسینما توسط آندره بازن و ژاک دونیول- والکروز تأسیس شد. این مجله گروهی از منتقدان جوان از جمله فرانسوا تروفو، ژان لوک گدار، کلود شابرول، ژاک ریوت و اریک رومر را گردهم آورد. این مردان جوان که خود را سینه فیل (عشاق سینما) می‌نامیدند، همگی بعدها کارگردان‌های اصلی موج نو شدند. در حقیقت آندره بازن پدر معنوی موج نوی سینمای فرانسه بود. بازن در عین حال که نظریه واقع‌گرایی و میزانسن او بیشتر به سینمای هنری، مدرن و سینمای اروپا بویژه فیلم‌های نئورئالیستی نزدیک بود، اما بسیاری از فیلم‌های امریکایی همچون آثار جان فورد، چاپلین، ولز و غیره را مورد توجه قرار داد و آنها را تحلیل کرد. نظریه واقع‌گرایی او در عین حال که مقابل سینمای مونتاژ قرار می‌گیرد اما تدوین را زیر سؤال نمی‌برد. سینمای میزانسن، برداشت بلند را ارج می‌نهد تا به دموکراسی و دیالوگ و دخالت مخاطب در شکل دهی معنا، احترام بگذارد.

دفاع بازن از واقع‌گرایی در کنار نظریه دوربین- قلم اثر الکساندر آستروک، منجر به نظریه‌ای با عنوان سیاست یا شیوه مؤلفان شد. بازن گفته است نگره مؤلف یعنی قدرت انتخاب مؤلفه‌ای شخصی در فرآیند خلاقه هنری که همچون مرجع و معیاری عمل کند که از فیلمی به فیلم بعد حضورش را حفظ کند و این حضور حتی روندی خاص را هم دنبال کند.

تحلیل بازن از سینما و واقع‌گرایی صرفاً مربوط به فیلم نمی‌شود بلکه گستره وسیع تصویر را در برمی‌گیرد؛ به همین خاطر است وی در مقالات و سخنرانی‌هایش که بخشی از آن در کتاب سینما چیست گردآوری شده است، به نقاشی و عکاسی نیز پرداخته است. در این زمینه می‌توان با نظر روبرت صافاریان موافق بود که گفته است: طنین نظریات بازن در مورد واقع‌گرایی، ماده خام واقعیت جلوی دوربین و حذف کارگردان را امروز در حرف‌های کیارستمی هم می‌بینیم.»

آندره بازن و نظریه واقع‌گرایی فیلم، علاوه بر پیشگفتار شامل ۱۵ بخش است: میراث آندره بازن برای ما (پرویز جاهد)، ما دلتنگ بازن ایم (فرانسوا تروفو، ترجمه راز گلستانی فر)، تخیل فرهیخته (محسن آزرم)، پیش به سوی تصویر- واقعیت (میلاد روشنی پایان)، آندره بازن، پیر کایه‌دوسینما (سرژ دنی، ترجمه مسعود منصوری)، بازن و نئورئالیسم (کریستوفر ویلیامز، ترجمه روبرت صافاریان)، نگاهی به بنیان فلسفی اندیشه بازن (هیو گری، ترجمه روبرت صافاریان)، زندگی و مرگ در عکس (لورا مالوی، ترجمه علیرضا ارواحی)، آندره بازن: نظریه سبک فیلم در بستر تاریخی‌اش (دوناتو توتارو، ترجمه آزاده جعفری)، آندره بازن: سبک به‌عنوان ایده‌ای فلسفی (دوناتو توتارو، ترجمه کتایون یوسفی)، بازخوانی بحث‌های هستی شناختی بازن (پراکاش یانگر، ترجمه مسعود منصوری)، چرا بازن با همه قرائت‌های متکثر از سینمای مدرن نمی‌خواند؟ (رامین اعلایی)، زمین می‌لرزد (آندره بازن، ترجمه روبرت صافاریان)، امبرتو.د (آندره بازن، ترجمه روبرت صافاریان)، درباره قانون‌شکن هوارد هیوز (آندره بازن، ترجمه اسفندریار ترکمن راد). کتاب آندره بازن و نظریه واقع‌گرایی فیلم که توسط انتشارات اختران منتشر شده است.